

حریت و آزادگی





مقدمه

بعد از حمد و سپاس خداوند حکیم و درود و صلوات بر حضرت محمد و آل بیت طاهرینش

امیرمومنان علیه السلام می فرماید:

... و لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً^۱

... بنده دیگری مباش در حالی که خداوند ترا آزاد آفریده است .

یکی از فضیلت‌های مهم بشری این است که آدمی حر و آزاده باشد. یعنی هیچگونه وابستگی به دنیا و

جلوه‌های دنیا نداشته باشد. اسیر دنیا نباشد. اسیر زن نباشد. اسیر ریاست نباشد. اسیر مال و ثروت

نباشد. اسیر شهرت طلبی و خودنمایی نباشد. در این صورت حر و ازاده است چه زن و چه مرد.

تفاوت آزادگی با آزادی

آزادی» در مقابل بردگی، اصطلاحی حقوقی و اجتماعی است و به معنای رهایی تن از اسارت و نیز «

خلاصی از تنگناهای زندگی و انتخاب آگاهانه مسیر حق است. اما «آزادگی»، برتر از آزادی بوده و

شامل نوعی رهایی از قید و بندهای ذلت‌آور نیز می‌شود و به معنای رهایی عقل و جان آدمی از زندان

نفس و شهوت و گام برداشتن در وادی عشق و حیرت است^۲

۱. میزان الحکمه، ج 3، ص 1441

۲. پیام‌های عشق‌ورا، جواد محدثی: ص 55

به گفته علمای علم اخلاق، آزادی رهایی از اسارت دیگران است و آزادگی رهایی از اسارت خویشتن. آزادی وقتی حاصل می شود که کسی بر کس دیگری تسلط نداشته باشد، اما آزادگی با تسلط انسان بر خویشتن به دست می آید.

در طول تاریخ ازادگان زیادی بودند که برای حفظ حریت خود و جامعه خود مبارزه کردند و گاه به شهادت رسیدند گاه اسیر و زندانی شدند ولی هرگز تسلیم ظالمین و کسانی که می خواستند آنها را دربند کنند و ازادگی آنان را بگیرند نگردیدند.

در راس ازادگان حسین بن علی علیه السلام است که رهبر ازادگان جهان است. هنوز فریاد ان ازاد مرد کربلا به گوش می رسد که می فرمود: هیئات منا الذله! هرگز زیر بار ذلت و خواری نمی روم. او حاضر شد همه مصیبت های عظیم را تحمل کند ولی آزادگی خود را از دست ندهد.

بعد از امام حسین علیه السلام، حضرت عباس قهرمان است که ازاد مردی بی همتاست. با اینکه در اوج جوانی و زیبایی بود و می توانست انواع لذت های مادی را بچشد ولی حاضر نشد امام حسین علیه السلام را تنها بگذارد و امان نامه دشمن را بپذیرد!

همچنین جناب مسلم بن عقیل از ازاد مردانی است که در مرحله ای در خانه هانی بن عروه وقتی ابن زیاد برای عیادت هانی آمده بود مسلم پشت پرده بود و فرصتی برای ازبین بردن ابن زیاد خونخوار پیدا کرد ولی جوانمردیش اجازه نداد از پشت پرده ناگهانی به او هجوم برد و او را بکشد چون یاد سخنی از رسول خدا افتاد که مسلمان ناغافل حمله نمی کند!

بیاییم به قرن خودمان ازادگانی چون سید جمال اسدابادی که همه جا بر علیه استعمار مبارزه می کند و چون او را به جزیری ای بدون غذا و پول، تبعید می کند و از او می پرسند حال چه می کنی؟ جواب داد: شیر هر کجا برود شکار خود را پیدا می کند. یا شخصیتی چون نواب صفوی که شاه به

او پیشنهاد می کند سفیر ایران در اردن شود یا تولیت استان قدس شود یا در خانه بنشیند و ماهانه پول بگیرد ولی نواب همه را رد می کند!

در این کتاب به مساله حریت و علل و عوامل آن می پردازیم. انشالله مورد استفاده خوانندگان محترم قرار گیرد. کرمانشاه-تابستان 97

حریت و آزادگی در قرآن و حدیث

**قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا
: (وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ^۳)**

بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را
نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را [غیر از خدای یگانه] به خدایی
نپذیرد هر گاه [از این دعوت] سرباز زنند، بگویید: گواه باشید که ما مسلمانی
براساس این آیه شریفه، هیچ کس حق ندارد خود را ارباب دیگران قرار داده و بر دیگری سلطه‌ای روا
دارد و از سوی دیگر نیز هیچ کس حق ندارد دیگران را به اربابی خود بپذیرد و خود را تحت سلطه
آنان قرار دهد؛ چرا که هر دو صورت از موانع آزادی محسوب می‌شوند

آزاد کردن انسان‌ها وظیفه پیامبران

انبیاء عظام الهی آمده‌اند، تا این غل‌ها و قید و بندها را که سدّ راه آزادی‌اند، از انسان باز کنند، تا او
از غیر خود رها و آزاد گردد

وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ^۴

«بار سنگین و غل و زنجیرها را از انسان‌ها بر می‌دارند»

^۳سوره آل عمران: آیه ۶۴

^۴اعراف / آیه ۱۵۷

عوامل اسارت انسان

زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ قُلْ أُوتِيتُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ لِّدِّينَ اتَّقُوا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (آل عمران: 145)؛ عشق به امیال نفسانی و دوست داشتن زن و فرزندان و همیان های زر و سیم و اسبان داغ بر نهاده و چارپایان و زراعت در چشم مردم زینت یافته است. همه این ها متاع زندگی این جهانی هستند، در حالی که بازگشتگاه خوب نزد خداست. بگو: آیا شما را به چیزی بهتر از این ها آگاه کنم؟ برای آنان که پرهیزگاری پیشه کنند، نزد پروردگارشان بهشت هایی است که نهرها در آن ها روانند. اینان با زنان پاکیزه، در عین خشنودی خدا، جاودانه در آنجا خواهند بود. و خدا از حال بندگانش آگاه است.

آزادمردی و آزادگی

امام صادق علیه السلام:

خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهَا فَلَيْسَ فِيهِ كَثِيرٌ مُسْتَمْتَعٍ ، أَوَّلُهَا : الْوَفَاءُ ، وَ الثَّانِيَةُ : التَّدْبِيرُ ، وَ الثَّلَاثَةُ : الْحَيَاءُ ، وَ الرَّابِعَةُ : حُسْنُ الْخُلُقِ ، وَ الْخَامِسَةُ - وَ هِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالُ - : الْحُرِّيَّةُ .

پنج خصلت است که در هر کس یکی از آنها نباشد خیر و بهره زیادی در او نیست : اول : وفاداری ،

دوم تدبیر ، سوم : شرم و حیا ، چهارم : خوش خویی و پنجم - که چهار خصلت دیگر را نیز در خود . دارد - : آزادگی^۵

همه مردم آزادند

امام علی علیه السلام:

أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنَّ آدَمَ لَمْ يَلِدْ عَبْدًا وَلَا أُمَّةً ، وَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَحْرَارٌ .
ای مردم ! آدم نه بنده ای زایید و نه کنیزی . مردم همه آزادند^۶

امام علی علیه السلام:

لَا تَكُونَنَّ عَبْدًا غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ حُرًّا .
بنده دیگران مباش که خداوند سبحان تو را آزاد آفریده است^۷

امام علی علیه السلام:

لَا يَسْتَرْقِيَنَّكَ الطَّمَعُ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا .
طمع ، تو را به بندگی نگیرد، که خداوند تو را آزاد آفریده است^۸

امام علی علیه السلام:

^۵الخصال : ۲۸۴/۳۳

^۶ نهج السعادة : ۱/۱۹۸

^۷ نهج السعادة : ۱/۱۹۸

^۸ غرر الحكم : ۱۰۳۷۱

لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا، وَمَا خَيْرُ خَيْرٍ لَا يُنَالُ إِلَّا بِشَرٍّ، وَ يُسَرِّ لَا يُنَالُ إِلَّا بِعُسْرِ؟^۹.
بنده دیگری مباش، که خدا تو را آزاد آفرید. در آن نیکی که جز با بدی و آن آسانی که جز با سختی به چنگ نیاید، چه خیر و برکتی است؟^۹

اگر دین ندارید لا اقل آزاد مرد باشید!

امام حسین علیه السلام: - خطاب به دشمنانش -

وَيَلَّكُمُ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ فَكُونُوا أحراراً فِي الدُّنْيَا .
.وای بر شما! اگر دین ندارید ، در دنیا آزاده باشید

آزادمرد در همه احوال، آزادمرد است.

امام صادق علیه السلام:

إِنَّ الْحُرَّ حُرٌّ عَلَى جَمِيعِ أَحْوَالِهِ : إِنْ نَابَتْهُ نَائِبَةٌ صَبَرَ لَهَا ، وَ إِنْ تَدَاكَتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ لَمْ تَكْسِرْهُ وَ إِنْ أُسِرَ وَ قُهِرَ وَ اسْتُبْدِلَ بِالْيسْرِ عُسْرًا ، كَمَا كَانَ يُوسُفُ الصِّدِّيقُ الْأَمِينُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ : لَمْ يَضُرُّهُ حُرِّيَّتُهُ أَنْ اسْتُعْبِدَ وَ قُهِرَ وَ أُسِرَ .

آزاده در همه حال آزاده است . اگر بلا و سختی به او رسد شکیبایی ورزد و اگر مصیبتها بر سرش فرو ریزند او را نشکنند هرچند به اسیری افتد و مقهور شود و آسایش را از دست نهاده به سختی و

^۹غرر الحکم: ۱۰۳۱۷

تنگدستی افتد . چنان که یوسف صدیق امین، صلوات الله علیه ، به بندگی گرفته شد و مقهور و اسیر گشت اما این همه به آزادگی او آسیب نرساند^{۱۰}

امام علی علیه السلام:

إِنَّ الْحَيَاءَ وَالْعِفَّةَ مِنْ خَلَائِقِ الْإِيمَانِ ، وَ إِنَّهُمَا لَسَجِيَّةُ الْأَخْرَارِ وَ شِيَمَةُ الْأَبْرَارِ^{۱۱}
حیا و عفت از خصلت‌های ایمان است . این دو، سرشت آزادگان و خوی نیکان است

امام علی علیه السلام:

جَمَالُ الْحُرِّ تَجَنُّبُ الْعَارِ .^{۱۲}
زیبایی آزاد مرد، به دوری کردن از ننگ است

امام علی علیه السلام:

مَنْ قَضَى مَا أُسْلِفَ مِنَ الْإِحْسَانِ فَهُوَ كَامِلُ الْحُرِّيَّةِ .^{۱۳}
هر که به وعده احسانی که در گذشته داده است عمل کند، آزادگی اش کامل است

امام علی علیه السلام:

^{۱۰} الکافی : ۲/۸۹/۶

^{۱۱} غرر الحکم : ۳۶۰۵

^{۱۲} غرر الحکم : ۴۷۴۵

^{۱۳} غرر الحکم : ۸۷۲۱

الْحُرِّيَّةُ مُنَزَّهَةٌ مِنَ الْغِلِّ وَالْمَكْرِ.^{۱۴}

• آزادگی، از کینه توزی و نیرنگ منزّه است

امام علی علیه السلام:

مِنْ تَوْفِيقِ الْحُرِّ اكْتِسَابُهُ الْمَالَ مِنْ حِلِّهِ.^{۱۵}

• از توفیقات آزاده، به دست آوردن مال از راه حلال است

امام علی علیه السلام:

ابْدِلْ مَالَكَ فِي الْحَقُوقِ ، وَوَاسِ بِهِ الصَّدِيقَ ؛ فَإِنَّ السَّخَاءَ بِالْحُرِّ أَخْلَقُ.^{۱۶}

دارایی خود را در آنجا که حقّ است ببخش، و دوست را در آن سهم کن، که جامه بخشنده بر تن
• آزاده مرد زینده تر است

امام باقر علیه السلام:

إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ.^{۱۷}

• گروهی خداوند را از روی سپاسگزاری می پرستند و این پرستش آزادگان است

آنچه آزادگی می آورد

^{۱۴} غرر الحکم : ۱۴۸۵

^{۱۵} غرر الحکم : ۹۳۹۳

^{۱۶} غرر الحکم : ۲۳۸۴

^{۱۷} بحار الأنوار : ۷۸/۱۸۷/۲۹

مَنْ تَرَكَ الشَّهَوَاتِ كَانَ حُرًّا.^{۱۸}

• امام علی علیه السلام: هر که خواهشهای نفس را فرو گذارد، آزاده است

امام علی علیه السلام:

الْعَبْدُ حُرٌّ مَا قَنَعَ، الْحُرُّ عَبْدٌ مَا طَمَعَ.^{۱۹}

• بنده قانع، آزاد است و آزاد طمعکار، بنده

امام علی علیه السلام:

مَنْ زَهَّدَ فِي الدُّنْيَا أَعْتَقَ نَفْسَهُ وَ أَرْضَى رَبَّهُ.^{۲۰}

• هر که به دنیا پشت کند، خویش را آزاد کرده و پروردگار خود را خشنود ساخته است

امام صادق علیه :

إِنَّ صَاحِبَ الدِّينِ ... رَفَضَ الشَّهَوَاتِ فَصَارَ حُرًّا.^{۲۱}

• دیندار ... خواهشها را کنار گذاشت و آزاده شد

عیسی علیه السلام:

¹⁸ تحف العقول : ۹۹

¹⁹ غرر الحکم : ۴۱۳

²⁰ غرر الحکم : ۸۱۶

²¹ الأمالی للمفید : ۵۲/۱۴

بما ذا نَفَعَ امْرُؤٌ نَفْسَهُ بِاعِهَا بِجَمِيعِ مَا فِي الدُّنْيَا ثُمَّ تَرَكَ مَا بَاعَهَا بِهِ مِيرَاثًا لغيرِهِ؟! أَهْلَكَ نَفْسَهُ، و لكن طُوبَى لِمَنْ خَلَصَ نَفْسَهُ وَ اخْتَارَهَا عَلَى جَمِيعِ الدُّنْيَا. ^{۲۲}

چه سودی می برد آن که خود را به همه آنچه در دنیاست بفروشد و سپس آنچه را به بهای نفس خویش خریده است، برای دیگران به ارث گذارد؟ چنین کسی خود را تباه کرده است. خوشا به حال کسی که جان خویش را برهاند و آن را بر همه دنیا برگزیند

به جا آوردن شرایط آزادگی

امام علی علیه السلام:

مَنْ قَامَ بِشَرَائِطِ الْعُبُودِيَّةِ أَهْلًا لِلْعِتْقِ، مَنْ قَصَرَ عَنْ أَحْكَامِ الْحُرِّيَّةِ أُعِيدَ إِلَى الرِّقِّ. هر که شرایط بندگی را به جا آورد، سزاوار آزادی شود و هر که در احکام و شرایط آزادگی کوتاهی ورزد، به بندگی باز گرفته شود ^{۲۳}

کشته شدن در راه آزادی

امام باقر علیه السلام:

إِنَّ يَزِيدَ بْنَ معاويةَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ وَ هُوَ يُرِيدُ الْحَجَّ، فَبَعَثَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ فَأَتَاهُ، فَقَالَ لَهُ يَزِيدُ: أَتَقِرُّ لِي أَنَّكَ عَبْدٌ لِي، إِنْ شِئْتُ بَعْتُكَ وَ إِنْ شِئْتُ اسْتَرْقَيْتُكَ؟ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: وَاللَّهِ يَا يَزِيدُ، مَا أَنْتَ بِأَكْرَمَ مِنِّي فِي قُرَيْشٍ حَسَبًا، وَ لَا كَانَ أَبُوكَ أَفْضَلَ مِنْ أَبِي فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ الْإِسْلَامِ، وَ مَا أَنْتَ بِأَفْضَلَ مِنِّي فِي الدِّينِ وَ لَا بِخَيْرٍ مِنِّي، فَكَيْفَ أَقِرُّ لَكَ بِمَا سَأَلْتَ؟! فَقَالَ لَهُ يَزِيدُ: إِنْ لَمْ تُقِرَّ لِي وَ اللَّهُ فَتَلْتُكَ، فَقَالَ لَهُ

^{۲۲} تنبيه الخواطر: ۲/۱۱۵

^{۲۳} غرر الحكم: ۸۵۲۹ - ۸۵۳۰

الرَّجُلُ: لَيْسَ قَتْلُكَ إِلَّا بِأَعْظَمَ مِنْ قَتْلِكَ الْحُسَيْنَ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَأَمَرَ بِهِ فُقْتُلَ .^{۲۴}

یزید بن معاویه به قصد حج وارد مدینه شد و در پی مردی از قریش فرستاد و او آمد. یزید به او گفت: آیا اعتراف می کنی که تو بنده منی ؛ اگر بخواهم می فروشمت و اگر بخواهم تو را به بردگی می گیرم؟ آن مرد گفت: به خدا سوگند ای یزید! تو در میان قریش از من نژاده تر و والا تبارتر نیستی و پدرت نیز، چه در زمان جاهلیت و چه در زمان اسلام، از پدر من برتر نبود. در دینداری نیز از من برتر و بهتر نیستی. پس چگونه به خواست تو گردن نهم؟ یزید گفت: به خدا سوگند اگر اعتراف نکنی تو را می کشم. مرد گفت: کشتن من بالاتر و مهم تر از کشتن حسین بن علی علیه السلام ، فرزند رسول خدا، نیست. یزید دستور داد او را کشتند

امام علی علیه السلام:

إِيَّاكَ وَ كُلَّ عَمَلٍ يُنْفَرُ عَنْكَ حُرًّا ، أَوْ يُذِلُّ لَكَ قَدْرًا ، أَوْ يَجْلِبُ عَلَيْكَ شَرًّا ، أَوْ تَحْمِلُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْرًا .^{۲۵}

مبادا کاری کنی که آزاده ای را از تو گریزان کند ، یا قدر تو را بکاهد ، یا شرّ و بدی برایت به بار آورد ، یا در روز رستاخیز، بار گناهی بر دوشت کشی

امام علی علیه السلام:

^{۲۴} الکافی : ۸ / ۲۳۴ / ۳۱۳

^{۲۵} غرر الحکم : ۲۷۲۷

لَيْسَ لِلْأَحْرَارِ جَزَاءٌ إِلَّا الْإِكْرَامُ.^{۲۶}

آزادگان شایسته پاداشی جز احترام و بزرگداشت نباشند.

امام علی علیه السلام:

مَنْ أَوْحَشَ النَّاسَ تَبَرَّأَ مِنَ الْحُرِّيَّةِ.^{۲۷}

آن که مردم را به وحشت اندازد، از آزادگی بدور است.

امام علی علیه السلام:

أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَازَةَ لِأَهْلِهَا؟! إِنَّهُ لَيْسَ لَأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ، فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا.^{۲۸}

آیا آزاد مردی نیست که این خرده غذای لا به لای دندانها (دنیا) را برای اهلش وا گذارد؟ بدانید که جان بهای شما جز بهشت نیست؛ پس آن را جز به بهشت مفروشید.

^{۲۶} غرر الحکم : ۶۶۴۴

^{۲۷} غرر الحکم : ۲۷۲۸

^{۲۸} نهج البلاغة: الحکمة ۴۵۶، تحف العقول: ۳۹۱

ویژگیهای آزادگان

وفادار هستند

اهل تدبیرند

شرم و حیادارند

خوش خوستند

طمع کار و حریص نیستند.

. اگر بلا و سختی به او رسد شکیبایی ورزد و اگر مصیبتها بر سرش فرو ریزند او را نشکنند هر چند به

اسیری افتد و مقهور شود و آسایش را از دست نهاده به سختی و تنگدستی افتد

از کارهایی که باعث ننگ و عار است دوری می نمایند.

اگر به کسی وعده احسانی می دهند به آن عمل می کنند حتی بعد از مدت طولانی.

آزادگی، از کینه توزی و نیرنگ منزّه است

از توفیقات آزاده، به دست آوردن مال از راه حلال است

آزادگان بخشنده و با سخاوتند.

آزادگان خدا را به خاطر اینکه شایسته عبادت است می پرستند نه از ترس جهنم یا به طمع بهشت.

آزادگان، شهوات را دور انداخته اند.

آزادگان اهل قناعتند

آزادگان به دنیا پشت کنند و نسبت به لذتهای دنیا بی رغبتند.

آزادگان هیچگاه مردم را نمی ترسانند و به وحشت نمی اندازند.

داستانی از حریت و آزادمردی امام حسین علیه السلام

در زمان خلافت معاویه، زن مؤمنی به نام «ارینب» دختر اسحاق زندگی می کرد که در زیبایی و ادب و کمالات، شهرتی درخور داشت

یزید که در این زمان ولیعهد بود شیفته و عاشق او بود، اما قبل از این که در جهت ازدواج با وی اقدامی انجام دهد، «ارینب» با پسر عموی خود «عبدالله بن سلام» که از شخصیت های معروف بود، ازدواج کرده و در عراق با همسر خود در کمال آسایش و راحتی زندگی می کردند معاویه از عشق و دلباختگی یزید آگاه شد و قول داد که او را به مقصود برساند. در این زمان عبدالله از سوی معاویه در عراق مسئولیتی داشت. معاویه او را از عراق به شام احضار کرد و توسط ابوهریره و ابودرداء به وی پیغام داد که دوست دارد دختر خود را به ازدواج تو درآورد؛ زیرا تو شایستگی داری . که داماد خلیفه باشی

عبدالله این پیشنهاد را پذیرفت، ابوهریره و ابودرداء جریان را به معاویه گزارش کردند. معاویه پیش از این، به دختر خود گفته بود که اگر آن دو نزد تو آمدند که تو را برای عبدالله خواستگاری نمایند، موافقت کن! ولی به آنان بگو: "در صورتی موافقت می کنم که عبدالله، همسر خود را طلاق دهد."

عبدالله فریب معاویه را خورده و همسر خود را طلاق داد و از معاویه درخواست کرد به وعده خود وفا کند.

معاویه پاسخ داد: اگر دخترم رضایت دهد، می‌پذیرم. آن دو نزد دختر معاویه رفتند و جریان طلاق «ارینب» را به او گفتند. دختر معاویه پاسخ داد: باید درباره این موضوع اندیشه و مشورت نمایم مدتی گذشت تا عده «ارینب» سپری شد. مجدداً آن دو نزد دختر معاویه رفتند اما او پاسخ منفی داد و گفت: این ازدواج به مصلحت من نمی‌باشد!! سپس معاویه، ابودرداء را به عراق فرستاد تا «ارینب» را برای یزید خواستگاری نماید. چون وی وارد عراق (کوفه) شد، فهمید که امام حسین (ع) هم در عراق است. تصمیم گرفت در آغاز خدمت امام برسد و بعد مأموریت خود را انجام دهد. چون خدمت امام رسید، حضرت فرمود: برای چه به عراق آمده‌ای؟ ابودرداء موضوع را به امام گفت، امام فرمود: من هم تصمیم داشتم کسی را نزد «ارینب» برای خواستگاری بفرستم. اکنون که نزد او می‌روی، پیام مرا نیز به او برسان. ابودرداء چون نزد ارینب رفت او را برای امام و یزید خواستگاری نمود. «ارینب» با وی مشورت کرد که کدام خواستگار بهتر است، ابودرداء پاسخ داد: امام برای همسری با تو شایسته‌تر است. امام با همان مهریه‌ای که بنا بود یزید بدهد، «ارینب» را به عقد خود درآورد.

عبدالله همسر سابق ارینب که در شام بود، مورد بی‌مهری معاویه واقع شد و حقوق او را قطع کرد. عبدالله برای گرفتن اموالی که نزد همسر خود به امانت گذاشته بود، رهسپار عراق شد و به خدمت امام حسین (ع) رسید و موضوع پس گرفتن امانت خود را با حضرت مطرح کرد. آن گاه برای گرفتن اموال خود نزد همسر سابقش رفت و اموال خود را دریافت کرد. آن دو چون به یاد گذشته افتادند، متأثر شدند و هر دو به گریه افتادند. امام با دیدن آن صحنه نسبت به آن دو ترحم کرد و فرمود: "باش که او را سه طلاقه کردم. خدایا! آگاهی که او را به جهت مال و زیبایی، به عقد خود دریاوردم، بلکه به جهت این که او را برای شوهرش نگه دارم، با او ازدواج کردم." سپس دستور داد تمام مهریه او را بدهند. آن دو خواستند به عنوان تشکر اموالی را به امام بدهند، که حضرت نپذیرفت و فرمود: پاداشی که امید است به من داده شود، بهتر از اموال است، سپس آن دو دوباره با یکدیگر زندگی کردند.²⁹

²⁹ دینوری، ابومجد عبدالله بن مسلم بن قتیبه، الامامة و السياسة، تحقیق علی شیر، ج 1، ص 217 به بعد، نشر دارالاضواء، بیروت.

مظهر آزادگی

ای حسین ای مظهر آزادگی
اُسوه ای در مردی و مردانگی

جان فدا در راه جانان کرده ای
تا شرف یابد ز تو دلدادگی

مرگ با عزّت گزیدی در جهان
عار داری با ستمگر زندگی

دین حق را تو به خونت حافظی
خون سرخت رمز و راز بندگی

بهر دین دادی برادر هم پسر
کس ندارد جز تو این آمادگی

خون بها شد خون یارانت خدا
آفرین بر این همه ارزندگی

گشته ای بر خلق مصباح الهدی
کی، کجا باشد چنین تابندگی

می نهد هر راد و هر آزاده ای

سر به درگاهت به صد افتادگی

بر مرامت عاشق و دیوانه ام
افتخارم گشته این دیوانگی^{۳۰}

حکایت: شجاعت مجتهد آزاده

روزی «کامران میرزا» پسر ناصرالدین شاه که وزیر جنگ و حاکم تهران بود به دیدن حاج ملا علی کنی رفت. حاج ملا علی «رحمت الله» به خاطر درد پا نمی توانست دو زانو بنشیند لذا از کامران میرزا [که نایب السلطنه نیز بود] عذرخواهی نمود و پایش را دراز کرد. کامران میرزا، این حرکت ملا علی را حمل بر بی اعتنائی او کرد و در حالی که باطناً ناراضی به نظر می رسید، پاسخ داد: «اصلاً چیز مهمی نیست، من هم درد پا دارم» و بعد از این گفتار دروغین، پایش را دراز کرد.

«: حاج ملا علی که متوجه جسارت کامران میرزا شده بود، جواب داد

اگر می بینید من پایم را دراز کرده ام، علتش این است که دستم را کوتاه کرده ام، شما هم دست را کوتاه کن [یعنی دست درازی به حریم اسلام و حقوق مردم نکن] و پایت را دراز کن، در این صورت من چه حرفی دارم؟». به این ترتیب، مجتهد آزاده ملا علی کنی «رحمت الله»، در ضمن جواب، حرف خود را زد و به وی فهماند که آشتی ناپذیری او با دستگاه ناصرالدین شاه به خاطر پایمال کردن قوانین^{۳۱} اسلام و حقوق مسلمین است

».

:امام خمینی «رحمت الله» در تبیین نقش تقوا در حریت و آزادگی می نویسد

کجا می توان یافت مثل امیرمؤمنان «علیه السلام» را که در اوج قدرت و در حالی که اختیار تمام بیت المال در دست اوست؛ برادر خود، عقیل را در عین نیازمندی، بر دیگران ترجیح نمی دهد و منصب -

^{۳۰} شاعر عزت الله نوری

^{۳۱} داستان دوستان، اشتهاردی: ج ۱، ص ۱۸۲

های حکومتی را فقط به اهلش واگذارد کرده و خود را وامدار کسانی که با اغراض پلید دنیایی دورش جمع شده‌اند، نداند و اموال و هدایایی که بوی رشوه می‌دهد و در دل شب برای او می‌آورند و جز خدا کسی از آن اطلاعی ندارد، دریافت نکند؟ این آزاد مردی و حریت مخصوص حکومت علوی و پیروان او است که تقوا پیشه کرده‌اند. انسان اگر دنیاطلبی را در خود مهار نکند، هرگز طعم³² آزادی حقیقی که امیرمؤمنان "علیه السلام" معرف آن است را نمی‌چشد

زندگی در بردگی شرمندگی است

معنی آزاد بودن زندگی است

سر که خم گردد به پای دیگران

بر تن مردان بود بار گران

بنده حق در جهان آزاده است

مست وی ، فارغ ز جام و باده است

(خلیل الله خلیلی)

حکایت: تو آزاده هستی

روزی رسول اکرم "صلی الله علیه و آله" به میان اصحاب صفّه [سایبانی بوده در بخش آخر مسجدالنبی "صلی الله علیه و آله" که مردمان بینوا و غریب در آن پناه می‌گرفتند] رفت. یکی از آنها گفت: ای رسول خدا من در درونم حالتی احساس می‌کنم که تمام دنیا در نظرم بی‌ارزش است. الان

در نظرم طلا و سنگ، یکی است؛ هیچ کدام از اینها نمی‌توانند مرا به سوی خود بکشند. [یعنی قدرت طلا و سنگ در اینکه مرا بسوی خود بکشانند، یکی است]. رسول اکرم "صلی الله علیه و آله" نگاهی کرد و فرمود: تو مرد آزادی هستی^{۳۳}

ازادشدن از وابستگی به دنیا

□ نسخه‌ای برای نجات از دنیا

- مرحوم دکتر سعیدی، متخصص قلب و پزشک معالج حضرت آیت الله کوهستانی، در اوایل □
 .آشنایی با ایشان وقتی قلبشان را معاینه کرد، گفت: این قلبی است که فشار زیادی ندیده است
 :ایشان در تأیید سخن پزشک معالج فرمودند □
 در ایامی که در نجف مشغول به تحصیل بودم، روزی متوجه شدم که مدتی است قلبی گرفته و □◀
 .خاطری افسرده دارم
 در اندیشه فرو رفتم و خاطرات و ارادات قلبی‌ام را کنترل کردم تا این منشأ گرفتگی قلبم را پیدا □ □
 کنم که آیا ریشه دنیایی دارد یا آخرتی؟
 پس از بررسی متوجه شدم علاقه به دنیا است که این چنین مرا اندوهناک ساخته است، □ □
 از این رو با توجه و اخلاص به سوی حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام شتافتم و با تضرع و □◀
 زاری از مقام ولایت خواستم که علاقه به دنیا را برای همیشه از دلم بیرون کند و در آن جا تصمیم
 گرفتم که هیچ گاه برای دنیا ناراحت نشوم،
 .سپس در حالی از حرم به خانه برمیگشتم که دیگر برای همیشه از علاقه به دنیا آسوده شده بودم □
 نقل از سایت راسخون □

. پس از استماع این آیه لرزه براندام مرحوم مقدس اردبیلی افتاد و رنگ و رویش متغیر شد....

گویند شیخ بهائی در ایامی که مشرف به زیارت علوی شد، روزی در درس مرحوم مقدس اردبیلی، حاضر گشت دید که مولانا از راه شکسته نفسی خود را در میان شاگردان مخفی کرده است؛ به گونه ای که کسی نمی توانست بین استاد و شاگرد فرق بگذارد. استاد و شاگردان به درس و مباحثه مشغول بودند و صدر مجلس خالی مانده بود. شیخ بهائی با اصرار و خواهش تمام مولانا را آورده و در بالای مجلس نشاند. هنگامی که ایشان به صدر مجلس رفت ناگهان با صدای بلند این آیه خوانده شد: **تلك الدار الاخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في الارض ولا فسادا والعاقبة للمتقين** قصص / 8، ترجمه: این سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که اراده برتری جویی در زمین و فساد را ندارند و عاقبت نیک برای پرهیزگاران است. پس از استماع این آیه لرزه براندام مرحوم مقدس اردبیلی افتاد و رنگ و رویش متغیر شد. گریه کنان برخاست و در میان شاگردان خود نشسته و دوباره به درس و بحث مشغول شد!

داستان دیدار ناصرالدین شاه با ملای سبزواری

از خود ناصرالدین شاه نقل شده که در سفر خراسان به هر شهری وارد می شدیم اهالی آن شهر، حسب الوظیفه استقبال می کردند، موقع حرکت نیز مشایعت را معمول می داشتند، در سبزواری هم معلوم شد افراد هر طبقه وظیفه خود را معمول داشته اند، فقط حاجی ملا هادی، استقبال که سهل است به دیدن شاه هم نیامده است، به علت اینکه او شاه و وزیر نمی شناسد، شاه گوید که من بسیار پسند کردم و گفتم اگر او شاه نمی شناسد، شاه او را می شناسد. بعد از تعیین وقت روزی در حدود موقع ناهار به خانه حاجی ملا هادی فقط با یک نفر پیشخدمت (نه با ترتیبات مقرری سلطنتی که اسباب زحمت اهل علم است) رفتم تا در آنجا ناهاری هم صرف کرده باشم، بعد از پاره ای مذاکرات متفرقه گفتم که خداوند عالم تمام نعمت را در حق من تکمیل فرموده و هر نعمتی شکر مناسب خود را لازم دارد، چنانچه شکرانه علم تدریس و ارشاد عباد، شکرانه مال دستگیری فقرا، شکرانه قدرت و سلطنت نیز انجام حوائج آحاد مردم است، از شما خواهش دارم مرا خدمتی محول فرمایید، که با انجام

آن ادای شکر نعمت سلطنت را کرده باشم. حاجی اظهار غنا و بی حاجتی کرد و اصرار من مؤثر نیفتاد، تا آنکه من خودم تذکرش داده و گفتم شنیده ام شما یک زمین زراعتی دارید، خواهش می کنم برای آن مالیات دولتی ندهید، که اقلابۀ این خدمت جزئی موفق شده باشم، آن را نیز با عذر موجهی رد نموده ملزّم گردانید و گفت کتابچه دولتی هر ایالتی کماً و کیفاً یک صورت قطعی گرفته که اساس آن با تغییرات جزئی بر هم نمی خورد، اگر من مالیات ندهم ناچار مقدار آن به سایر آحاد مردم از طرف اولیای امور سر شکن خواهد شد و ممکنست یک قسمت از آن به فلان بیوه زن برسد، و یا بر یتیمی تحمیل گردد، اعلیحضرت همایونی راضی نباشند که تخفیف یا معافیت مالیات من سبب تحمیل بر یتیمان و بیوه زنان شود، بعلاوه دولت مخارج هنگفتی دارد که تأمین آن وظیفه حتمی افراد ملت است، ما با رضا و رغبت خودمان این مالیات را می دهیم. شاه گوید که من گفتم بفرمایید ناهار بیاورند، تا خدمت شما صرف طعام هم کرده باشیم، حاجی بدون اینکه از محل خود حرکتی بکند، خادم خود را امر به آوردن ناهار کرد، خادم فوراً یک طبق چوبین، با نمک و دوغ و چند قاشق و چند قرص نان پیش ما گذاشت، حاجی نخست آن نانها را با کمال ادب بوسید و بر روی پیشانی گذاشت، و شکرهای بسیار از ته دل بجا آورد، سپس آنها را خُرد کرده و در دوغ ریخت، یک قاشق پیش من گذاشت و گفت شاهها بخور که نان حلال است، زراعت و جفتکاری آن دسترنج خودم می باشد، شاه گوید که من یک قاشق صرف کردم دیدم که خوردن آن برای من دشوار است، اینک بعد از اجازه بقیه نانها را به دستمالم بسته و به پیشخدمت دادم که موقع مرض و کسالت یکی از افراد خانواده سلطنتی از آن نان حلال استشفای نمایند. ناصرالدین شاه در خاطرات سفر خراسان که با خط خود نوشته حاج ملا هادی را چنین توصیف میکند: "...مردیست بلند بالا، کمر راست، خوش سیما، ریش سیاه نه بلند نه کوتاه، چشمها قدری مایل به احولی، خوش سیما، خوش صحبت، مرتاض، از همه جهت ممتاز، عمامه سفیدی داشت....." حکیم المالک که از ملتزمین رکاب بوده تعریف بسیاری از حاجی نموده، از جمله "...جناب حاجی از اجله حکما و از جمیع صفات غیر حسنه عاری و مبرا و در حکمت الهی بحریت بی پایان و نامتناهی و در سایر علوم صاحب بصیرت و آگاهی... " حاجی سبزواری در سال ۱۲۸۹ یعنی در حدود ۷۸ سالگی وفات یافت. در مورد تاریخ

وفاتش یکی از شاگردانش چنین سرود: اسرار چو از جهان بدر شد / از فرش به عرش ناله سر شد
تاریخ وفاتش ار پیرسند / گویم نمرود زنده تر شد

طیب حاج رضایی چگونه «طیب» شد؟

آبان سال ۱۳۴۲ شمسی «طیب حاج رضایی» جلوی جوخه آتش قرار گرفت و نامدار شد؛ مردی که ۱۱ روزگاری طرفدار پهلوی‌ها بود پیش از تیرباران برای امام خمینی (ره) پیغام فرستاد که: «خیلی‌ها شما را دیدند و خریدند، ما شما را ندیده خریدیم».

لوطی بود و لوطی‌گری داشت و دعواکار هم بود و حرفش را باید همه می‌خواندند و از لوطی‌های مشهور هیچ کم نداشت و البته خصلت‌های اضافه‌ای هم داشت که همان‌ها نجاتش داد. می‌گفت: «من زندگی‌ام و پولی را که به دست می‌آورم دو قسمت می‌کنم؛ یک قسمت

خرج خودم می‌کنم و قسمت دیگر را خرج امام حسین (ع). حالا یا برای او عزاداری می‌کنم یا به راه او خرج می‌دهم» و می‌گفت: «ما در قانون مشتی‌گری، با بچه‌های حضرت زهرا (س)».

«در نمی‌افتم. من این سید را نمی‌شناسم؛ اما با او در نمی‌افتم».

منظورش از این سید، امام خمینی (ره) بود.

بلوا شد

ماجرا از آنجا شروع شد که امام خمینی (ره) ۱۳ خرداد سال ۱۳۴۲ که عاشورا بود در مدرسه فیضیه قم بر ستم رژیم پهلوی شمشیر کشید؛ «شما انقلاب سفید به پا کردید؟ کدام انقلاب سفید را کردی آقا؟ چرا این قدر مردم را اغفال می‌کنید؟... واللّه، اسرائیل به درد تو نمی‌خورد، قرآن به درد تو می‌خورد. امروز به من اطلاع دادند که بعضی از اهل منبر را برده‌اند در سازمان امنیت و گفته‌اند شما سه چیز را کار نداشته باشید، دیگر هر چه می‌خواهید بگویید؛ یکی شاه را کار نداشته باشید، یکی هم اسرائیل را کار نداشته باشید، یکی هم نگوید دین در خطر است. این سه تا امر را

کار نداشته باشید، هر چه می خواهید بگویید. خوب، اگر این سه تا امر را ما کنار بگذاریم، دیگر چه بگوییم؟! ما هر چه رفتاری داریم از این سه تاست، تمام رفتاری ما آقا، این ها خودشان می گویند، من که نمی گویم، به هر که مراجعه می کنی، می گوید: شاه گفته؛ شاه گفته مدرسه.» فیضیه را خراب کنید؛ شاه گفته این ها را بکشید

نتیجه هم معلوم است. اولین ساعات بامداد ۱۵ خرداد مأموران خانه امام (ره) را محاصره کردند و ایشان دستگیر شدند و بلوا شد

جوانمردان جنوب شهر

قیام ۱۵ خرداد چگونه بود؟ شرح ماجرا به گواهی تاریخ چنین است: «خبر دستگیری امام (ره) به سرعت در قم و مناطق اطراف پیچید. زنان و مردان از روستاها و شهرها... حرکت کردند. شعارهای جمعیت در حمایت از امام خمینی (ره) از تمام قم به گوش می رسید. خشم مردم آنچنان بود که ابتدا مأموران پا به فرار گذاشتند و پس از تجهیز قوا دوباره به میدان آمدند

نیروهای کمکی نظامی نیز از پادگان های اطراف به قم آمدند. هنگامی که سیل جمعیت از حرم حضرت معصومه (س) بیرون آمدند رگبار مسلسل ها گشوده شد و تا ساعتی درگیری شدید ادامه داشت. هواپیماهای نظامی از تهران به پرواز درآمدند... قیام با سرکوبی شدید کنترل شد. کامیون های نظامی، اجساد شهدا و مجروحان را به سرعت از خیابان ها و کوچه ها به نقاط نامعلومی انتقال دادند. غروب آن روز قم حالتی جنگ زده و غمگینانه داشت

خبر دستگیری امام خمینی (ره) به تهران، مشهد، شیراز و دیگر شهرها رسید و وضعیتی مشابه قم پدید آورد... جمعیت انبوهی در حوالی بازار تهران و مرکز شهر گرد آمده و به طرف کاخ شاه به حرکت درآمدند. از جنوب شهر تهران نیز سیل جمعیت به سمت مرکز راه افتاده بود و در پیشاپیش آنها طیب حاج رضایی و حاج محمد اسماعیل رضایی، ۲ تن از جوانمردان جنوب شهر تهران در «حرکت بودند»

با این روایت، طیب معلوم شد این وسط چه کاره بود.

عکس بگیرید!

طیب پس از تیرباران هم لوطی گری اش را به رخ کشید و وصیت کرده بود که هر کسی پس از فوتش ادعای طلب داشتن پول از وی داشت، باید به او پرداخته شود و هر کسی از بدهکاران اگر بدهی خودش را پرداخت نکرد، او از طلب خود گذشته است. ۱۶ خرداد طیب را به همراه حدود ۴۰۰ نفر دیگر دستگیر کردند و عاقبت، طیب به همراه رفیق قدیمی اش حاج «اسماعیل رضایی» به جرم «فعالیت محرمانه و خیانتکارانه به منظور برهم زدن نظم و امنیت عمومی» به تیرباران محکوم شدند. یک روایت هم هست به این شرح: «طیب در تمام طول ۵ ماه زندان خود تحت فشار و شکنجه بوده تا اعتراف کند از امام (ره) و عوامل خارجی پول دریافت کرده تا کشور را به آشوب بکشد. موضوعی که او زیر بار آن نمی رود. راویان حتی به نقل از طیب آورده اند که: من در زندگی خلاف های زیادی کرده ام، ولی هرگز حاضر نیستم به خاطر چند صباحی بیشتر زیستن به مرجع تقلیدی دروغ ببندم». و همان موقع هم گفته بود که با بچه های زهرا (س) در نمی افتد و پیش از آنکه جلوی جوخه تیرباران قرار گیرد، به یکی از زندانیان گفته بود سلامش را به خمینی (ره) برساند و بگوید که ندیده خریدار اوست.

هترین توصیف را از وضعیت طیب، رفیقش ارائه داد؛ همان رفیق قدیمی. حاج اسماعیل رضایی که در کنار طیب تیرباران شد در آخرین لحظه به عکاسان حاضر در مراسم اعدام گفته بود: «ای عکاس ها، عکس ما را بگیرید، این ها سند روسفیدی ما در روز قیامت خواهد بود»؛ این را بعدها کسانی برای تاریخ تعریف کردند.

سید جمال الدین اسدآبادی

سید جمال الدین اسدآبادی از شخصیت‌های بزرگی بود که تمام همت خود را در خدمت به امت محمدیه و خیر آنان وقف کرد. خودش می‌گوید: اگر در چشم من خیری برای عبادالله نباشد، کور باد و اگر دستم برای سعادت مخلوق نکوشد، از حرکت بازماند و اگر پایم در راه نجات امت محمدیه قدم نزنم، شکسته شود.^[1] سید جمال در راه اعتلای اسلام تلاش‌های زیادی کرد و به خود سختی‌های زیادی داد. در رابطه با خصوصیات فردی وی نوشته‌اند: غذا کم می‌خورد، در هر شبانه روز یک وعده غذا می‌خورد و در عوض چای زیاد می‌نوشید. برای رسیدن به هدف و مقصودش از هرگونه سختی و تلاش دریغ نمی‌کرد. بنابراین نه شغلی برگزید و نه همسری انتخاب کرد، نه صاحب فرزندی شد و نه مال و منال و ملک داشت و نخواست که داشته باشد. شاگردان و مریدانش را به نوشتن و انشاء مقالات ادبی، فلسفی و دینی ترغیب و تشویق فراوان می‌کرد. به حوادث روزگار و این‌که چه پیش می‌آید، اعتنایی نداشت. همتش فقط اعتلای اسلام بود.^[2] هنگام سخن گفتن عباراتی فصیح، آشکار و واضح به کار می‌برد. سخنان او به قدری بلیغ بود، که گویا در عقل و فهم شنونده سحر و جادو می‌کرد، تا جایی که وقتی به نطق می‌افتاد، مانند ساعتی که فنرش در رفته باشد، مسلسل‌وار سخن می‌گفت. هوشی سرشار و قوی، عقلی ژرف‌اندیش و نکته‌یاب داشت و هیچ سخنی را بی‌پاسخ نمی‌گذاشت.^[3] وی برای رسالت دینی که بر دوش خود احساس می‌کرد به کشورهای زیادی مسافرت کرد. از میان سفرهای او، سفرش به مصر که هشت سال (1288 - 1296) به طول انجامید از همه موفق‌تر بود؛ زیرا وی توانست در این مدت شاگردانی را تربیت کند که در نسل‌های بعدی تأثیرات مهمی را بگذارد. با این‌که وی در خانه اجاره‌ایش درس می‌گفت، ولی توانست ادبیات مصر را تغییر دهد. از مهم‌ترین شاگردان وی می‌توان به محمد عبده، عبدالکریم سلیمان، شیخ ابراهیم لقانی، سعد زغلول و ابراهیم هلباری نام برد.^[4]

آنچه امروزه جامعه اسلامی به آن نیاز دارد، شخصیت‌هایی هم‌چون سید جمال الدین اسدآبادی است، که فارق از جنگ‌های مذهبی به فکر اعتلای اسلام باشند.

پی‌نوشت:

- [1]. سید جمال الدین اسدآبادی، نامه‌ها و اسناد سیاسی تاریخی، تقدیم: سید هادی خسروشاهی، قاهره، مکتبه الشروق، 1423ق، ج 8، ص 49
- [2]. حسینی افغانی، سید جمال الدین، تقریر: محمد پاشا افغانی، خاطرات افغانی، اعداد و تقدیم: سید هادی خسروشاهی، قاهره، چاپ اول، مکتبه الشروق، 1423ق، ج 6، ص 65-66.
- [3]. جبرئیلی، محمد صفر، سیری در تکفر کلامی معاصر، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، 1391ش، ص 88.
- [4]. همان، ص 90-91.

گفتاری از استاد مطهری

آزاد مرد واقعی

بشر باید در ناحیه ی وجود خودش، در ناحیه ی روح خودش آزاد بشود تا بتواند به دیگران آزادی بدهد. لهذا آزاد مرد واقعی جهان کیست؟ علی بن ابی طالب یا افرادی که از طراز علی بن ابی طالب و یا تربیت شده ی دبستان او باشند، چون اینها افرادی هستند که در درجه ی اول از اسارت نفس خودشان نجات پیدا کرده اند.

علی علیه السلام می فرماید:

أَقْنَعُ مِنْ نَفْسِي بَأَن يُقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟ [1].

وَكَيْفَ أَظْلِمُ أَحَدًا لِنَفْسٍ يُسْرِعُ إِلَى الْبَلَى قَوْلُهَا وَ يَطُولُ فِي الثَّرَى حُلُولُهَا [2].

آن کس می تواند واقعاً آزاد و آزادی بخش باشد که همیشه مانند علی است و یا لااقل پیرو اوست؛ از نفس و روح خودش حساب بکشد، تنها در محراب عبادت دست به محاسن شریفش بگیرد و بگوید: یا دُنْیا! غُرِّی غُرِّی [3] ای زرد و سفید دنیا،

مجموعه آثار شهید مطهری . ج 23، ص: 444

ای طلا و نقره ی دنیا! برو غیر علی را فریب بده، من تو را سه طلاقه کرده ام. آن کسی واقعاً و نه از روی نفاق و دورویی، برای حقوق و آزادی مردم احترام قائل است که در دل و ضمیر و وجدانش یک ندای آسمانی است و او را دعوت می کند.

آن وقت شما می بینید که چنین کسی که آن تقوا و معنویت و خداترسی را دارد، وقتی که حاکم بر مردم می شود و مردم محکوم او هستند، چیزی را که احساس نمی کند همین حاکم و محکومی است. مردم روی سوابق ذهنی خودشان می خواهند از او حریم بگیرند؛ می گوید حریم نگیرید، با من باشید. وقتی که برای جنگ صفین می رفت یا از آن برمی گشت، به شهر انبار- که الآن یکی از شهرهای عراق است و از شهرهای قدیم ایران بوده است- رسید. ایرانیان آنجا بودند. عده ای از کدخداها، دهدارها، بزرگان به استقبال خلیفه آمده بودند. به خیال خودشان علی علیه السلام را جانشین سلاطین ساسانی می دانستند. وقتی که به ایشان رسیدند، در جلوی مرکب امام شروع کردند به دویدن. علی علیه السلام صدایشان کرد، فرمود: چرا این کار را می کنید؟ گفتند: آقا! این یک احترامی است که ما به بزرگان و سلاطین خودمان می گزاریم. امام علیه السلام فرمود: نه، این کار، را نکنید. این کار، شما را پست و ذلیل و خوار می کند. چرا خودتان را در مقابل من که خلیفه تان هستم خوار و ذلیل می کنید؟ من هم مانند یکی از شما هستم. تازه شما با این کارتان به من خوبی نکردید بلکه بدی کردید؛ با این کارتان ممکن است یک وقت خدای ناکرده غروری در من پیدا شود و واقعاً خودم را برتر از شما حساب کنم.

این را می گویند یک آزادمرد، کسی که آزادی معنوی دارد، کسی که ندای قرآن را پذیرفته است: **أَلَا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ** جز خدا هیچ چیزی را، هیچ کسی را، هیچ قدرتی را، هیچ نیرویی را پرستش نکنیم؛ نه انسانی را، نه سنگی را، نه حجری را، نه مَدَری را، نه آسمان را، نه زمین را، نه هوای نفس را، نه خشم را، نه شهوت را، نه حرص و آز را و نه جاه طلبی را، فقط خدا را پرستیم. آن وقت او می تواند آزادی معنوی بدهد.

خطابه ای دارد مولا علی علیه السلام که من قسمتی از آن را برایتان می خوانم، ببینید واقعاً کسی که آزادمرد معنوی است چه روحی دارد! آیا شما می توانید یک چنین روحی در دنیا پیدا کنید؟ اگر پیدا کردید، به من نشان بدهید.

خطبه خیلی مفصل است، راجع به حقوق والی بر مردم و حقوق مردم بر والی است. مسائلی دارد که حضرت بحث می کند، بعد در ذیل آن جملاتی دارد. (ببینید،

مجموعه آثار شهید مطهری . ج 23، ص: 445

اینها را چه کسی می گوید؟ خود والی و حاکم است که به مردم می گوید. در دنیای ما حداکثر این است که دیگران به مردم می گویند با حاکمهای خودتان اینطور نباشید، آزادمرد باشید. علی علیه السلام می گوید با من که حاکم هستم این گونه نباشید، آزادمرد باشید. (لَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةَ مَبَادِئُ آن اصطلاحاتی را که در مقابل جباران به کار می برید که خودتان را کوچک و ذلیل و خاک پا می کنید و او را بالا می برید و به عرش می رسانید، برای من به کار ببرید.

نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای

تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان زند

مبادا با من این گونه حرف بزنید! با من همان طور که با دیگران حرف می زنید، صحبت کنید. وَلَا تَحْفَظُوا مِنِّي بِمَا يُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ و اگر دیدید احیاناً من عصبانی و ناراحت شدم، حرف تندی زدم، خودتان را نبازید، مردانه انتقاد خودتان را به من بگویید، از من حریم نگیرید. وَلَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ با باری به هر جهت، هر چه شما بفرمایید صحیح است، هر کاری که شما می کنید درست است (این را می گویند مصانعه و سازش) با من رفتار نکنید. هرگز با من به شکل سازشکارها معاشرت نکنید. وَلَا تَطْنُوا بِي اسْتِثْقَالاً فِي حَقِّ قِيلَ لِي گمان نکنید که اگر حقی را در مقابل من بگویید، یعنی اگر علیه من کلمه ای بگویید که حق است، بر من سنگین خواهد آمد. بحق از من انتقاد کنید، ابداً بر من سنگین و دشوار نخواهد بود، با کمال خوشرویی از شما می پذیرم. وَلَا اِلْتِمَاسَ اِعْظَامٍ لِنَفْسِي ای کسانی که من حاکم و خلیفه تان هستم و شما رعیت من هستید، خیال نکنید که من از شما این خواهش را دارم که از من تمجید و تعظیم کنید، از من تملق بگویید، مرا ستایش کنید، ابداً.

بعد یک قاعده ی کلی را ذکر می کند: فَإِنَّهُ مَنِ اسْتَقْلَلَ الْحَقَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدْلَ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ یعنی آن آدمی که وقتی حق را به او می گویی دشوارش می آید و ناراحت می شود که چرا حق را گفتی، عمل کردن حق برای او سخت تر است.

کریستین سن می نویسد: انوشیروان عده ای را به عنوان مشورت جمع کرده بود و با آنها درباره ی مسئله ای مشورت می کرد. عقیده ی خودش را گفت، همه گفتند هرچه شما بفرمایید همان درست است. یکی از دبیران، بیچاره گول خورد، خیال کرد واقعاً جلسه ی مشورت است و او هم حق دارد رأیش را بگوید. گفت اگر اجازه بفرمایید من نظرم را بگویم. نظرش را گفت، عیبهای نظر انوشیروان را هم بیان کرد. انوشیروان

مجموعه آثار شهید مطهری . ج 23، ص: 446

گفت: ای بی ادب! ای جسور! و بلافاصله دستور داد که مجازاتش کنند. قلمدانهایی را که آنجا بود در حضور سایرین آنقدر به سرش کوبیدند تا مُرد.

آن که حق را سنگین می شمرد که به او گفته شود و اگر به او بگویند که به عدالت رفتار کن، بر او سخت است، قطعاً بدانید که عمل به حق و عدالت خیلی برایش سخت تر است.

و در آخر خواهش می کند: فَلَا تَكْفُؤْا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ أَوْمَشُورَةٍ بَعْدَلٍ [4] ای اصحاب من، یاران من، ایها الناس! از شما خواهش می کنم که هرگز از سخن حق و انتقاد حق و از اینکه مشورت خودتان را به من بگویند نسبت به من مضایقه نکنید.

این نمونه ای کامل از مردی است که از نظر معنوی آزاد است و در مقام حکومت بدین گونه به دیگران آزادی اجتماعی می دهد.

خدایا تو را قسم می دهیم به حقیقت علی بن ابی طالب علیه السلام که ما را از پیروان واقعی علی قرار بده.

[1] همان، نامه ی 45.

[2] همان، خطبه ی 215.

[3] همان، حکمت 74.

[4] نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه 207، صفحه 686.

عابس بن ابی شیب شاکری؛ عاشقی که عشق حسین (ع) مجنونش کرد

کسی جلو نمی آمد، عابس لبخندی زد و پیش آمد: «حب الحسین أجننی» سپاهیان به هم خیره شدند، او زره از تن به در کرد و این بار بلندتر فریاد زد: «حب الحسین أجننی» عمر بن سعد و شمر چند قدمی عقب تر رفتند، عابس کلاه خود از سر برداشت: «حب الحسین أجننی»، صدایش چون طوفان آرایش سپاه عمر بن سعد را به هم ریخت.

ربیع بن تمیم همدانی_ که یکی از حاضرین در صحنه کربلا و از اعوان و انصار عمر بن سعد بود_ می گوید: «چون دیدم عابس به سوی میدان می آید او را شناختم؛ من نبرد او را در جنگ ها دیده بودم و می دانستم که او از شجاع ترین مردم است؛ پس به سپاه عمر بن سعد گفتم: «عابس شیر شیران است، این فرزند شیب است، «!مبادا کسی به جنگ او برود

عابس اما یک تنه در میانه ی میدان ایستاده بود و نهیب می زد: «هل من مبارز؟»، سکوتی عجیب به جان های لرزان سپاه عمر بن سعد نشسته بود که قدرت را از دست ها و پاهایشان می گرفت؛ صدای تپش قلب ها به گوش می رسید، لحظات به شمارش افتاد و کسی جلو نمی آمد، عابس لبخندی زد و پیش آمد: «حب الحسین أجننی» سپاهیان به هم خیره شدند، او زره از تن به در کرد و این بار بلندتر فریاد زد: «حب الحسین أجننی» عمر بن سعد و شمر چند قدمی عقب تر رفتند، عابس کلاه خود از سر برداشت: «حب الحسین أجننی»، صدایش چون طوفان آرایش سپاه عمر بن سعد را به هم ریخت، او چونان شیر حمله می بُرد و آنان چونان گله ای رمیده در فرار بودند تا عمر بن سعد چاره را در سنگباران دید.

ربیع بن تمیم می گوید: «به خدا سوگند او را دیدم که بیش از دویست نفر را تار و مار کرد؛ سرانجام با محاصره، او را به شهادت رسانده و سر از بدنش جدا ساختند. و من شاهد بودم که سر عابس بن شیب در دست مردانی دست به دست می شد و هر یک از آنان با هم منازعه می کردند تا کشتن او را به خود منسوب کنند. تا این که عمر بن سعد به کشمکش ها خاتمه داد و گفت: «با هم «ستیز نکنید، به خدا قسم یک نفر نمی توانست به تنهایی این مرد را کشته باشد»

465- وَ قَالَ عَلِي (عليه السلام) :

أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا .

متن فارسی

آیا آزاد مردی نیست که این باقیمانده ی غذای زیر دندان (دنیا) را برای طرفدارانش رها کند قیمت شما فقط بهشت است و خود را فقط به آن بفروشید.

همه مطلب درباره حریت و ازادگی در همین سخن نورانی امیر المومنین علیه السلام آمده است که اگر انسان موفق بشود وابستگی های دنیوی را از بین ببرد ازاد شده است. او ازاد مرد واقعی است. کسی که وقتی به او رشوه پیشنهاد کنند بگوید:نه!

وقتی به او گناهی را پیشنهاد کنند بگوید:نه! همانند یوسف پاکدامن. قالت هیت لک! قال معاذ الله! زلیخا گفت من برای تو آماده ام! یوسف جواب داد به خدا پناه می برم...

اری کسی که حب دنیا در دلش نباشد او ازاد مرد است.

حضرت امام از شخصیت های ازاده تاریخ اسلام است که توانست به مدد الهی ،انقلاب اسلامی را بر کشور مقدس ایران حاکم کند و درطول این سالها هزاران نفر در این کشور ازادمرد تربیت شوند که در راس انها سرداران دفاع مقدس و رزمندگان مدافع حرم و...هستند.از جمله سردار سلیمانی از تربیت

شدگان این انقلاب شکوهمند می باشند که بخاطر محبوبیت عجیب در بین مردم به سردار دلها ملقب گردید...

و این تربیت ادامه دارد زیرا بر مبنای قران و اهل بیت می باشد و هرکسی بخواهد ازاد مرد باشد باید در مسیر قران و اهل بیت حرکت نماید انشاءالله.